

## تأثیرات دین الهی اکبرشاه بر اتحاد شبه قاره هند

مهتاب معزی<sup>۱</sup>

### چکیده

اکبر شاه یا جلال‌الدین محمد اکبر (فرمانروایی ۱۵۵۶ میلادی تا ۱۶۰۵ میلادی) سومین پادشاه از سلسله گورکانیان یا امپراتوری مغولان کبیر در هند است به نام مغول اعظم یا اکبر کبیر نامیده می‌شود. فرزند همایون و پدر جهانگیر بود. از وی در کنار آشوکا یکی از تأثیرگذارترین پادشاهان در تاریخ هند و بزرگ‌ترین پادشاه آن سرزمین یاد کرده‌اند. مادرش زنی ایرانی به نام حمیده بانو بیگم بود که در زمان پناهندگی همایون (پدر اکبر) به دربار صفوی یا وی ازدواج کرد. اکبر در سیزده سالگی و پس از فوت ناگهانی همایون به پادشاهی رسید و طی نیم قرن پادشاهی ارتباط او با فرهنگ ایرانی همواره پابرجا بود، همسرش ملکه جودا آیین هندو داشت. اکبر شاه اهل تساهل بود و سهم عمده‌ای در ایجاد آرامش و اتحاد در شبه قاره هند و شکوفایی امپراتوری گورکانی داشت. دین الهی که اکبر در راستای این آرامش و اتحاد ایجاد کرد آمیزه‌ای از ادیان و مذاهب مختلف هندوئیسم، اسلام، سیک، مسیحیت، کاره آکا و حتی زرتشتی بود تا هرچه بیشتر مردم شبه قاره را به هم نزدیک کند. دوران فرمانروایی او و فرزندانش تنها حکومت اسلامی ثبت شده در تاریخ هند است که بدون فشار خارجی اتباع غیر مسلمان، حقوقی برابر با مسلمانان داشتند. باید دید چگونه اکبر از این طرح برای ایجاد نوعی زندگی مسالمت آمیز که او را به اهداف سیاسی در هند می‌رساند، استفاده کرد؟

**کلیدواژه‌ها:** اتحاد، دین الهی، تسامح مذهبی، اکبرشاه، هندو.

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شیراز

## مقدمه

حضور قومیت‌ها با مذاهب و فرهنگ‌های متفاوت می‌تواند سبب حرکت و پویایی در فرهنگ جوامع باشد. ویژگی فرهنگ هندی ترکیبی بودن آن است. این فرهنگ شامل اندیشه‌ها و مسلک‌های گوناگون است که عقاید، رسوم، شعائر، نهادها، هنرها، مذاهب و فلسفه‌هایی را در خود پرورانده است که به قشرهای جامعه در مراحل مختلف تکامل تعلق دارد؛ این فرهنگ همیشه در جستجوی وحدت عناصر ناهمگون بوده است تا تمامیت خود را حفظ کند. در بدترین شرایط این تلاش موجب به وجود آمدن پیوستگی صوری شده و در وضعیت مساعد یک سیستم سازمان یافته و معتبر را سبب شده است؛ پیچیدگی زندگی هندی‌ها مسئله‌ای قدیمی است زیرا این سرزمین از آغاز تاریخ محل تلاقی و برخورد فرهنگ‌های متفاوت و حتی متضاد بوده که تأثیر اجتماعی آن باعث تحول و غنای فرهنگی هند بوده است (چند، ۱۳۷۴: ۲۷).

هند رسماً کشوری سکولار و غیر مذهبی است. اما زندگی معنوی و روحانی در هند ویژگی‌های فرهنگی خاصی دارد که با هیچ یک از کشورهای دنیا برابر نیست. جامعه هند با آیین تعریف می‌شود و زندگی روزمره در هند به مراتب بیش از جوامع غربی تحت تأثیر مفاهیم آیینی بوده و علاوه بر این آیین تقریباً مشخصه‌ی تمام جنبش‌های سیاسی و اجتماعی نیز بوده است. حدود هشتاد درصد جامعه هند را هندوها و مسلمانان دومین گروه مذهبی را در هند تشکیل می‌دهند (در واقع در حال حاضر هند بعد از اندونزی و پاکستان بیش‌ترین جمعیت مسلمان را در خود جای داده است) (برزنونی، ۱۳۹۰: ۶۲).

این شرایط در عصر مغولان کبیر و در دوره اکبر او را واداشت تا تلاشی وافر برای اتحاد شبه قاره انجام دهد، اکبر کوشید ترکیبی از اعتقادات مذهبی به وجود آورد که برای همه کس مناسب باشد و در زمان سلطنت او بود که فرهنگ مختلط هند و مسلمان در شمال هند قدمی بلند برداشت و باعث محبوبیت او در بین تمامی گروه‌های اجتماعی

شد، دربار اکبر شاه در جهت تحکیم وحدت، محل ملاقات صاحبان عقاید و پیروان مذاهب مختلف و هر کسی بود که فکری تازه یا اختراعی نو برای این منظور داشت. بردباری او نسبت به عقاید مختلف و ایجاد دین الهی هر چند به اندازه‌ای بود که بعضی از مسلمانان متعصب را خشمگین می‌ساخت اما در نهایت باعث محبوبیت وی در نزد هندوان، مسلمانان و ... و وحدت اجتماعی ویژه‌ای در شبه قاره هند شد.

### مناسبات اکبر شاه با اقشار مختلف در هندوستان

در هند همواره دو قشر اجتماعی متمایز در کنار هم می‌زیسته‌اند. گروه اول با افکار پیشرفته و اندیشه‌ها و نهادهای اجتماعی و گروه دوم متشکل از توده‌های مردم که به تعداد بسیارند ولی از لحاظ اعتبار فرهنگی چندان جایگاهی ندارند، قشر اول پایه‌های روشنفکری و اشرافیت را استوار می‌ساخته‌اند و دومی در تشکیل فرهنگ عامه‌ی هند سهم دارند (چند، ۱۳۷۴: ۲۸).

سرزمین هند با شگفتی‌های بی‌شمارش که لقب «کشور عجایب» یافته (مصطفوی سبزواری، ۱۳۸۲: ۵) از دیرباز ارتباط وسیع تجاری با خلیج فارس و کشورهای اسلامی و سرزمین‌های اطراف خویش داشته و بدون شک همراه تجارت، افکار، اعتقادات و آداب هم تأثیر خود را داشته‌اند. هم‌چنان که فولاد و شمشیر هندی، طلا و سنگ‌های قیمتی و سبک‌های هندی چون طاق‌های قوسی و گنبد‌های پیازی شکل در معماری و عقاید فلسفی از هند به ایران و عراق رسید. آداب و رسوم و عقاید این سرزمین‌ها نیز در هند رخنه کرد (همان: ۱۰۶).

پس از به تخت نشستن اکبر شاه به عنوان سومین پادشاه گورکانیان در هند، وی تصمیم گرفت با بهره‌برداری از همه‌ی این ارتباطات و مفاهیم در جهت تقویت و ایجاد وحدت در شبه قاره تلاش کند و با ایجاد دین الهی به این مهم دست یازید. او با ایجاد

روشی تلفیقی از آیین های موجود و فرهنگ های مفید همه ساکنین به خصوص مسلمانان و هندوها به خواسته‌ی خود رسید.

جلال‌الدین محمد اکبر در چهارده سالگی بر تخت سلطنت جلوس نمود و تا پنجاه سال در نهایت قدرت و نفوذ بر هندوستان حکومت کرد (۱۵۵۶ میلادی تا ۱۶۰۵ میلادی). وی بدون تردید سردار و سیاستمداری بزرگ و جالب‌تر از آن یک متفکر و مصلحی مذهبی بود که با آوردن مسلکی به نام «دین الهی» پژوهش و کنجکاوی عمیق خود را درباره ادیان به طور کلی نشان داد. دین الهی تلفیقی از اصول کلی و مورد قبول سایر ادیان بزرگ بود (گورکانی، ۱۵:۱۳۵۹).

اکبر شاه افراد مختلف از نژادهای گوناگون را که مرکب از ترک، افغان، ایرانی، عرب و هندوستانی بود با هم نزدیک و از آنها یک طبقه حاکمه به وجود آورد. اینان منصب‌داران مملکت را تشکیل می‌دادند (همانجا؛ لاهوری، ۱۳۸۵:۸۲). هر یک از این منصب‌داران اکبر ناچار به تدارک تعدادی سپاهی بودند تا به هنگام جنگ در اختیار او قرار دهند؛ حقوق و مواجب اینان به وسیله‌ی جاگیر یا تیول تأمین می‌شد، اما جاگیر مانند اقطاع که در سرزمین‌های غربی اسلامی معمول بود، مورثی نبود (گورکانی، ۱۵:۱۳۵۹).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشگاه علوم انسانی

راهکارهای اصلی اکبر شاه در ایجاد اتحاد

### ۱) دین الهی

اکبر شاه تحت تأثیر شیخ مبارک و فرزندش ابوالفضل علامی که گویا شیعه مذهب بود (طباطبایی مجلد، ۲۸:۱۳۷۲) بنیان دین جدید خود را گذاشت. دین الهی اکبر که روشی تلفیقی بود، نفس پرستی، اختلاس، نیرنگ، افتراء، ستم، ارباب و غرور را نهی می‌کرد، کشتن حیوانات را عملی قبیح می‌شمرد و آزادگی، بردباری، پرهیز و اجتناب از دلبستگی

شدید به مادیات، تقوی، ایثار، نجابت و ملاحظت را از اصول کار خود قرار داده بود؛ دین الهی بیشتر مبتنی بر اسلام بود و در آن، آنچه از ادیان دیگر پسندیده داشت، داخل کرد.

## ۲) فرامین اسلام

در عصر اکبرشاه گروه‌های سیاسی مختلف در جامعه پدید آمد و مردم به جای شاه به پیروی از دستورات رهبران دینی و سیاسی خود پرداختند و اکبرشاه برای رفع این هیاهو و هرج و مرج به دنبال راهکاری مناسب بود که به نظرش دین الهی بهترین راه همبستگی و اتحاد شبه قاره بود تا اینکه با تحمیل دین اسلام و مذهبی خاص به عنوان مذهبی رسمی فرق مختلف شبه قاره را از خود برنجانند و باعث شورش شود. هم چنان که اکبر با ایجاد «دین الهی» و فرامین اسلام به اتحاد هند و نیز کم کردن قدرت علمای دینی اندیشید و به آن عمل کرد از طرفی برای پابرجا ماندن این همبستگی از رفتار خودسرانه امرا و حکام مغول از حکومت مرکزی و فشار بر مردم نیز کاست و برای اینکه از وفاداری حکام مغول در هر شرایطی نسبت به حکومت مرکزی مطمئن باشد، دین الهی به نوعی انجمن سری و پنهانی برای بزرگان کشور به ویژه رجال سیاسی مسلمان تبدیل شد تا بدین گونه حکام مسلمان و مغول وفاداری خود از شاه را با پذیرش دین جدید اعلام دارند و مانند مریدی که مطیع مرادش است عمل نمایند؛ زیرا عدم پذیرش دین الهی به معنای عدم فرمانبرداری از شاه بود (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

اکبر بر طبق آیهی «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» و به پشتوانه‌ی شماری از علمای طراز اول از جمله شیخ مبارک، با صدور بیانیه‌ای خود را خلیفه اسلام اعلام کرد (بدائونی، ۱۳۸۰: ۱۸۸/۲). به این ترتیب جایگاه فرمانروایی خود را از شاه مسلمان به شاه همگان تعمیم داد و فرمان «دین الهی» توسط شیخ مبارک تاکوری، شیخ‌الاسلام عبدالنبی و محذوم الملک امضاء شد (شیمل، ۱۳۸۶: ۳۷) و رسماً مجوز اعمال دین الهی به اکبرشاه داده شد. در این میان نقش خانواده شیخ مبارک و دو

فرزندش شیخ ابوالفضل و شیخ فیضی در بالا بردن مقام معنوی و روحانی شاه و همراهی آن‌ها برای ایجاد دین جدید، اتحاد شبه قاره، تحکیم پادشاهی اکبر و اقدامات گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف در شبه قاره بسیار حائز اهمیت است، به این ترتیب بود که بنیان دین جدید اکبرشاه گذاشته شد. فتوای علما و تأیید آن‌ها، اکبرشاه را برتر از مجتهدان و اولیای مذهب شیعه قرار می‌داد و سلطه‌ی پادشاه شیعه مذهب ایران در هند را می‌شکست و نیز او را در مقام خلیفه نهاد. احکامش را واجب الاجرا نشان می‌داد و علاوه بر آن سنیان هند نیز نیاز نداشتند از خلیفه‌ی عثمانی تبعیت کنند، بنابراین ۱۵۷۹ میلادی / ۹۸۷ هجری اکبرشاه شخصاً خطبه خواند (بدائونی، ۱۳۸۰: ۱۸۸/۲) و این امر باعث سلطه‌ی کامل او بر شبه قاره هند و نیز وحدت و همبستگی اجتماعی عظیمی در هند شد به طوری که هم خود محوری تک تک ادیان در هند دوره اکبر و بعد از آن، تا حدودی منسوخ و منافع حکومتش تأمین شد و هم هندی متحد و قوی در عصر او ایجاد گردید. حتی اگر نیت اکبر اقتدار شخصی و حفظ حکومت خودش باشد نیز چیزی از اصل موضوع کم نمی‌کند که او توانست گروه‌های مختلف اجتماعی را در کنار یکدیگر قرار داده و هندی یکپارچه ایجاد کند.

### ۳) حمایت هندوها، نیرویی قوی در اتحاد شبه قاره

وقوف اکبر شاه به توانایی رزمی شاهزادگان راجپوت حاکم بر هندوستان و نیز لزوم به کارگیری آنها برای مهار ساختن قدرت اشرافی تورانی و ایرانی حاضر در دربار مغول، ضرورت یک ائتلاف سیاسی و اجتماعی پایدار و مستحکم را به آنان یادآوری کرد. این ائتلاف که بر دو محور ادغام برگزیدگان راجپوت در اشرافیت دربار مغول و پیوند خویشاوندی با آنان استوار بود، پیامدهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بسیار مهمی را به همراه داشت که جز از طریق معتقدات دینی که در دین الهی نمود پیدا می‌کرد میسر

نبود. اعتقادات با روح و فکر مردمی سنت مدار و دین باور چون مردم هند عجین بود و کنترل اعمال آنها از طریق خود دین امکان پذیر نبود (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۲۰۰).

رؤیای قدیمی به وجود آوردن یک هند واحد متحد در وجود اکبرشاه دوباره شکل گرفت. به هندی که نه فقط در یک دولت واحد باشد بلکه سراسر آن به صورت وجود یک تن واحد به هم پیوند داشته باشد. در تمام دوران سلطنت طولانی‌اش که از ۱۵۵۶ به بعد مدتی نزدیک پنجاه سال طول کشید در راه این منظور می‌کوشید. بسیاری از رؤسای راجپوت را که هرگز به هیچ کس تسلیم نمی‌شدند به خود جلب و هوادار خود ساخت. اکبر خود با یک شاهزاده خانم راجپوت ازدواج کرد و بدین قرار پسر و جانشین وی - جهانگیر - نیمه مغول و نیمه راجپوت هندو بود، جهانگیر نیز با راجپوت‌ها ازدواج کرد و پسر او شاه جهان از مادری راجپوت بود. بدین گونه از لحاظ نژادی این سلسله که در اصل ترک و مغول بود نیز بیشتر هندی شد (نهر، ۱۳۶۱: ۴۳۰). اکبر برای نخستین بار خود را موظف دانست تا آیین هندوان را که پیشتر آن را خوار می‌شمردند، احترام گذارد؛ تا آنجا که حق انتخاب مذهب را هم برای همسران خود و هم برای اشراف راجپوت به خود آنان سپرد (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۲۰۰).

وی بیشتر تأکید داشت تا هندوها را که قشر وسیعی از جامعه را تشکیل می‌دادند، تشویق به حمایت از خود کند و خاندان‌های حاکم مسلمان را حتی با ابزار دین - که به تبع آن قتل و تبعید را به دلیل سرپیچی از فرامین دین الهی داشت - وادار تا فرمانبرداری خود را از او اعلام کنند.

### تسامح و تساهل مذهبی اکبرشاه

اکبرشاه سرداری دلیر و بی‌باک و در عین حال مردی ایده‌آلیست و اهل اقدام و عمل بود، رهبری بود که وفاداری پرشور و صمیمانه پیروانش را بر می‌انگیخت او به عنوان جنگجو قسمت عمده‌ای از نواحی مختلف هند را تسخیر کرد، اما افکارش همواره به یک

پیروزی بزرگ‌تر و پردوام‌تر یعنی پیروزی بر اندیشه‌ها و دل‌های مردم توجیه داشت (نهر، ۱۳۶۱: ۴۲۹). هم‌چنان‌که اکبرشاه در اطراف خویش مردان لایق و ممتاز مسلمان چون دو برادر معروف فیضی و ابوالفضل را داشت که خود را وقف آرمان‌های او کرده بودند اشخاصی چون بیرمال، راجامان سینگ و عبدالرحیم خان نیز به شدت از او حمایت می‌کردند (همان: ۴۳۰).

در واقع اکبرشاه در طول دوران پادشاهی‌اش که امپراتوری وی بیش از نیمی از شبه قاره را تحت پوشش داشت، فرآیند آشتی بودائی گری و اسلام را که تا آن به طور نامنظم در جریان بود. اعمال کرد و آن را به صورت سیاست حکومت درآورد. خدمات گران‌بهای بهاری مال در سال‌های ابتدایی حکومت اکبر برای وی بسیار واجد اهمیت بود. بنابراین تمایلات شخصی و نیز مصالح حکومتی باعث شد که وی دریا به علاوه بر مسلمانان کمک و یاری هندوان نیز برای حکومتش بسیار ضروری است. نزدیک به پنجاه درصد ارتش او را هندوان تشکیل می‌دادند و مسائل مالی و درآمدها در انحصار هندوها بود. او برای راجپوت‌ها تحسین فراوان داشت و نوعی خویشاوندی و قرابت با آن‌ها احساس می‌کرد و از راه سیاست ازدواج با آن‌ها و روش‌های دیگری که اتخاذ کرده با طبقات حاکمه راجپوت اتحادی استوار برقرار ساخت که در تحکیم امپراتوری او اثری فوق‌العاده داشت، این همکاری نه فقط در حکومت و ارتش بلکه در هنر و فرهنگ و بعد اجتماعی نیز موثر واقع شد (همانجا). اکبر با دادن آزادی عمل به شاهزادگان هندو در قلمرو خود، به آن‌ها اجازه داد از مزایایی برابر با نجیب‌زادگان مسلمان بهره‌برند.

شاید بتوان شاخصه‌ی چشمگیر هند را در مقوله‌ی آیین‌ها، این نکته دانست که در هند هیچ وقت میان دین داران و آیین‌ورزان مختلف جنگی واقعی رخ نداده است؛ هند کشور آیین‌ها و ادیان مختلف است. شاید اینکه پیروان ادیان و مذاهب مختلف هندو، بودایی گری، شیوایی و نیز ادیان ابراهیمی اسلام و مسیحیت و یا زرتشتی‌ها و ... به نوعی آشکار تن به همزیستی مسالمت‌آمیز داده‌اند دلیل اصلی‌اش نبود نظام منسجم



فلسفی - اعتقادی و نیز تا حدودی اختلاف در زبان و قومیت در آن کشور بوده است (برزنونی، ۱۳۹۰: ۶۱). اکبر از همین شاخصه به نفع دین الهی و پیش برد اهداف خویش در تحکیم پایه‌های حکومتش بهره برد.

چنان که ملاحظه می‌شود در هند به جز سه مکتب (هندو، جین‌ها، سیک‌ها) مسلمانان با مذاهب سنی و شیعه و پارسیان (زردشتی) سکونت داشتند و هر یک دارای مسجد، معبد و محله‌های خاص خود بودند و نوعی همزیستی مسالمت آمیز معروف در هند حاکم است (بارانی، ۱۳۹۰: ۴۸) که در مواقع لازم آنان را کنار یکدیگر قرار داده و خارج از هر دین و مذهبی در راه کشور خود جانشان را نیز داده‌اند. سوامی ویوکاندا می‌گوید: حقانیت یک مذهب به حقانیت همه‌ی مذاهب دیگر بستگی دارد (ویوکاندا، نهر و ... ۱۳۷۸: ۷۲).

اکبر شاه وارث سرزمینی بود که وجود فزاینده فرق و مذاهب در قیاس با اعصار گذشته ساختار اجتماعی آن را به مراتب بغرنج‌تر و حکومت بر آن را به چالشی بس عظیم‌تر تبدیل نموده بود. (زیبا کلام، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۳). آزادی عملی که اکبر در ابتدای فرمانروایی خویش به مذاهب و فرق مختلف اعطا کرد باعث شد تا شمار زیادی از پیروان ادیان مختلف و علمای اهل فضل و دانش شهرها و کشورهای مختلف به هند مهاجرت کنند و سعی در متمایل کردن شاه به مذهب خود داشته باشند (بدائونی، ۱۳۸۰/۲: ۱۸۱). او حتی سعی کرد در خارج از مرزها و با همسایگانش نیز از این ایده خود بهره برد و آوازه‌اش همه گیر شد (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۸۹).

چنان که در سال ۹۸۴ هجری شمار کثیری از ایرانیان شیعه به دلیل آن که اسماعیل دوم صفوی مذهب تسنن اختیار کرده بود و مورد آزار و اذیت بودند، به هند مراجعت کردند (آفتاب، ۱۳۶۴: ۱۲۵). تعدد دینی و مذهبی در هندوستان همیشه یکی از دغدغه‌های بزرگ پادشاه این سرزمین بوده است. به طوری که بابر نخستین پادشاه گورکانی هند در وصیت نامه خود به پسرش با اشاره به تعدد مذاهب در هندوستان و

شکر الهی بر این که نعمت حکومت این سرزمین به خاندان وی داده شده است، فرزند خود را به اجتناب از تعصب دینی فرا خوانده و به وی می‌گوید: با عدالت و براساس آیین هر دین با پیروان آن رفتار نماید و تبلیغ اسلام با حجت را به جای شمشیر به وی توصیه می‌نماید و نیز او را به دقت نظر در اختلاف تسنن و تشیع می‌خواند و این اختلاف را نقطه ضعف آسیب پذیر اسلام می‌شمارد و اعتدال میان ادیان و مذاهب یک جامعه را برای سلامتی آن اجتماع ضرورت می‌داند (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۱۹۹). این سیاستی که بابر به فرزندش برای حفظ حاکمیت توصیه کرد برای حفظ قدرت بر سرزمینی کوچک‌تر از سرزمین تحت حاکمیت اکبر بود، اما با گسترش قلمرو دیگر آن گونه که باید کارایی نداشت و اگر بسط و گسترش قلمرو امپراتوری شمشیر اسلام را طلب کرده بود، حفظ وحدت و همبستگی اجتماعی آن نیازمند شیوه‌ای دیگر بود که در دین الهی نمود می‌یافت (تقوی قزوینی، ۱۳۷۸: ۷۴۳).

### راهکارهای اکبرشاه در تثبیت دین الهی

فرهنگ مردم هند، فرهنگی خورنده بود و نفوذ اسلام در آن جز با تسامح و تساهل با دیگر ادیان ممکن نبود؛ لذا اکبرشاه همزمان با تضعیف قدرت مراجع اسلامی و سیاسی، سیاستی جدید را اتخاذ کرد. الغای همیشگی جزیه یا مالیات سرانه اعمال شده بر غیر مسلمانان در سال ۹۸۷ هجری (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۳۵) و اختیار کردن همسر از بین هندوها از مهم‌ترین اقدامات او در جهت جلب همراهی هندوها بود. هر چند حذف جزیه از نظر سنی‌های متعصب دربار و سایر نقاط بسیار نامطلوب بود ولی برای رسیدن اکبر به هدفش که همانا اتحاد شبه قاره و محکم کردن پادشاهی خویش بود منطقی به نظر می‌رسید (همانجا).

اکبر هم‌چنین مالیات زیارت را که در سال ۷۵۲ هجری/۱۳۵۱ میلادی بر هندوها در صورت رفتن به اماکن مقدسشان تحمیل شده بود، برچید (همانجا). دادن این قبیل

امتیازات به مردم هندو که در دین الهی خلاصه می‌شد، از یک طرف اکبر را در نظر هندوها شاهی عدالت خواه جلوه می‌داد که به گفته بسیاری از محققین در جهت رفع تبعیض‌های اجتماعی و برقراری عدالت تلاش می‌کند (نهر، ۱۳۵۰: ۶۰۱). واجب‌الاطاعه است و از طرف دیگر اکبر را به اهداف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی خود می‌رساند. دین الهی اکبر در عین به زیرسلطه بردن رعایا و فرقه‌های مختلف مذهبی هند به حاکمیت مغولان و به خصوص اکبر بیش از پیش مشروعیت می‌بخشید.

اکبرشاه سومین پادشاه گورکانی بود و برای کسب مشروعیت سلسله نوری گورکانی و نگه داشتن مردم در حالت فرمانبرداری می‌بایست شرایط جدیدی براساس منافع و اهداف حکومت خود به وجود آورد و شاید این همان دینی بود که خود محوری ادیان دیگر را منسوخ می‌کرد. ادیان مختلف به خصوص اسلام با پیروان متعصب خود هر کدام موانع متعددی برای حکومت و اداره جامعه هند محسوب می‌شدند؛ به همین دلیل اکبر در ابتدا سعی می‌کرد بر اذهان مردم بذر اعتقادی را بنشانند که همه فرایض او را دستورات دینی تلقی کنند و آن را مردمان جای خداوند بدانند و این عقیده که شاه از طبیعت والاتری نسبت به مردم بهره‌مند است تا بدین وسیله قوانینش به ویژه در زمینه‌ی ایجاد دین جدید با سهولت بیشتری از جانب مردم پذیرفته شود (جونز، ۱۳۷۰: ۱۷۳/۲).

اکبرشاه برای رسیدن به مقصود خویش سعی کرد دست شیوخ و قضات اسلامی که تمایل زیادی به مال اندوزی و اختلاس از ثروت کشور داشتند را کوتاه کند. بنابراین لازم بود که برتری جایگاه مذهبی خود را نسبت به علمای طراز اول اسلام تثبیت کند و این رخداد در سال ۹۸۷ هجری / ۱۵۷۹ میلادی با گرفتن فتوای خلافت خود از علما تحقق یافت (بدائونی، ۱۳۸۰: ۱۸۸/۲).

در میان رعایای مسلمان اکبرشاه آن‌هایی که متعصب بودند از این مسلک آزادی خواهانه و خط مشی غیرمتعصبانه او ناراضی و خشمگین بودند (دولافوز،

چون در چنین شرایطی هرگونه تعصب و تبعیض مذهبی، وحدت امپراتوری و متعاقباً اقتدار فرمانروا را مورد تهدید قرار می‌داد؛ منطق قدرت ایجاب می‌کرد که مرز بین گفتمان رسمی اسلام و واقعیت‌های حاکم بر امپراتوری حفظ گردد و شاه، کلید ادیان را تحت نظارت و کنترل خود درآورد. از نظر اکبر این کار تنها با ایجاد یک دیدگاه مشترک ممکن بود. جای تردید نیست که هر چه سن او بالا می‌رفت تساهل مذهبی‌اش نسبت به ادیان بیشتر و زیادتر می‌شد؛ هر چند او یک مسلمان کاملاً پرهیزکار نبود اما به مسائل قضایای مذهبی علاقه‌مند بود. به طوری که با برگزاری مجالس مباحثه و مناظره مذهبی درعین بی طرفی به پیروان ادیان و مذاهب مختلف اجازه اظهار نظر می‌داد. ابوالفضل و ابوالفیضی به خصوص از اشخاصی بودند که اکبر را در این آزادی فکر، فلسفه و سیاست همراهی کرده و به عنوان مشاور و رئیس‌الوزراء وی فعالیت می‌کردند (همانجا).

مورد محبت قرار دادن رعایای هندو و ایجاد رابطه ای صلح آمیز با آنان، گماشتن اشراف هندو همانند مسلمانان به مشاغل مهم نظامی، حذف مالیات جزیه از زوار هندو که به زیارت اماکن مقدس خود می‌رفتند، برانداختن رسوم غیرانسانی مانند زناشویی کودکان و رسم ساتی (سوزاندن زنان هندو به همراه جسد همسر در برخی قبایل)، لغو محاکمه همراه با شکنجه، احترام به رسوم مذهبی هندوها و... از جمله اقدامات اکبر شاه در جلب رضایت هندوها بود (همان: ۱۴۱).

به هر حال آنچه حائز اهمیت است این که اکبرشاه خود آگاه بود که برای همراه کردن هندوها و استفاده از توانایی‌های بالقوه آن‌ها به عنوان اکثریت جامعه هند، نیاز به آن داشت تا نمودهای اسلام فقهاتی را نیز بزدايد. چرا که اختیارات و امتیازات فقها که در فشار و اذیت و آزار هندوها و سایر اقشار تجلی می‌یافت، مانع از همراهی هندوها و اتحاد شبه قاره بود، بنابراین او برای اقتدار پادشاهی خویش بایستی دست آن‌ها را کوتاه می‌کرد. این کار لازمه‌اش بالاتر بودن قدرت مذهبی شاه نسبت به علما و مجتهدین بود.

از بین بردن این مقوله به هیچ روی حاصل نمی‌شد مگر در قالب قانونی جدید که اکبر نام آن را «دین الهی» گذاشت تا همه مردم موظف به اطاعت از پادشاه و دینی باشند که او را مشروع نشان می‌دهد. اکبرشاه تمام دستورات خویش برای محکم کردن پایه‌های قدرت و حاکمیت گورکانیان و در نتیجه اتحاد شبه قاره هند را در این قالب نو ارائه کرد.

### نتیجه‌گیری

تعدد دینی و مذهبی در هندوستان همیشه یکی از دغدغه‌های بزرگ پادشاهان این سرزمین بوده است. به همین منظور سومین پادشاه قدرتمند گورکانی سعی کرد این مشکل را که باعث بروز اختلافات سیاسی و اجتماعی فراوان در هند بود حل کند: او جلال‌الدین محمد معروف به مغول اعظم یا اکبر کبیر است.

اکبرشاه کوشید ترکیبی از اعتقادات مذهبی به وجود آورد که برای همه کس مناسب باشد، مسلماً او همان قدر که محبوب مسلمانان بود برای هندوها هم محبوبیت داشت و با سلطنت او سلسله‌ی مغولان در هند مانند یک سلسله‌ی هندی موقعیتی محکم و استوار پیدا کرد؛ امپراتوری‌اش بیش از نیمی از شبه قاره را تحت پوشش و سلطه قرار داد. اکبر برای کسب مشروعیت سلسله‌ی گورکانی و نگه داشتن مردم در حالت فرمانبرداری تلاش کرد دین جدیدی بر اساس منافع و اهداف حکومت خود به وجود آورد، دینی که خود محوری ادیان دیگر و فشار آنان بر مردم را منسوخ می‌کرد، به نظر می‌رسد دین اکبر مبتنی بر اسلام بود و در آن هر آن چه از ادیان دیگر پسندیده می‌داشت داخل می‌کرد، او سعی کرد بر اذهان مردم بذر اعتقادی نشانند تا دستورات او را دستورات دینی تلقی کرده و آن را فرمان‌های خداوند بدانند و خود چون خلیفه‌ای مسلمان و عدالت‌جو بر آنان حکومت و حاکمیت داشته باشد.

اکبرشاه با ایجاد «دین الهی» باعث سلطه‌ی کامل خویش بر شبه قاره هند شد و وحدت و همبستگی اجتماعی عظیمی در هند پدید آورد که حکام بعدی نیز از آن بهره

بردند. او با نقض خودمحموری ادیان مختلف و از بین بردن تبعیض و فشارهای سخت بر هندوان محبوبیتی ویژه کسب کرد و خواسته‌ی خود یعنی حکومتی قوی و اتحادی سراسری در اجتماع هندو - مسلمان را جامه‌ی عمل پوشاند. در واقع اکبرشاه اختلافات مذهبی را که به عنوان یک جراحت برای هر جامعه‌ای محسوب می‌شود، تا حدود زیادی از بین برد.

ایده اکبر شاه گویا ایجاد یک قانون بود، قانونی که هند را از هر نوع بندگی آزاد می‌کرد، تا در آن فقیرترین مردم از هر قشر و مذهبی در هماهنگی کامل و اتحاد با یکدیگر زندگی کنند و هر مذهب و نژادی جایی برای خود و مقامی مساوی دیگران داشته باشد. اکبر می‌خواست با این قانون که آن را «دین الهی» نامیده بود، از هند درختی تنومند و پرشکوه بسازد و تمام هندی‌ها برگ‌های آن باشند.

## منابع و مأخذ

- آفتاب، اصغر (۱۳۶۴). *تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان*. لاهور: خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.
- بارانی، محمدعلی (۱۳۹۰). *مجموعه مقالات همایش تخصصی (نگاهی دوباره به وضعیت کشور هند)*. ج ۱. تدوین غلامرضا سگلی. تهران: مهر تابان.
- بدائونی، عبدالقادر (۱۳۸۰). *منتخب التواریخ*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- برزونی، محمدعلی (۱۳۹۰). *مجموعه مقالات همایش تخصصی (نگاهی دوباره به وضعیت کشور هند)*. ج ۱. تدوین غلامرضا سگلی. تهران: مهر تابان.
- تقوی قزوینی، قاضی احمد آصف خان (۱۳۷۸)، *تاریخ القمی*. بی جا: کلبه.
- جونز، و. ث (۱۳۷۰). *خداوندان اندیشه سیاسی*. ترجمه علی رامینف. تهران: امیرکبیر.
- چند، تارا (۱۳۷۴). *تأثیر اسلام در فرهنگ هند*. ترجمه علی پرنیا و عزالدین عمانی. تهران: پازنگ.
- حسین القمی (۱۳۶۳). *خلاصه التواریخ*. تصحیح احسان اشرفی. تهران: دانشگاه تهران.
- دولافوز، ث، ف (۱۳۱۶). *تاریخ هند*. ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: کمیسیون معارف.
- ریاض الاسلام (۱۳۷۳). *تاریخ روابط ایران و هند (دوره صفویه و افشاریه)*. ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد. تهران: امیرکبیر.

- زیباکلام، صادق (۱۳۸۸). *احسن التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۱). *دین و سیاست، مرد هند*. تهران: بی‌نا.
- شیمیل، آنه ماری (۱۳۸۶). *در قلمرو خاتان مغول*. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: امیرکبیر.
- گورکانی، نورالدین محمد (۱۳۵۹). *جهانگیر نامه*. به کوشش محمد‌هاشم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- لاهوری، عبدالستار بن قاسم (۱۳۸۵). *مجالس جهانگیری*. تصحیح عارف نوشاهی. تهران: میراث مکتوب.
- مصطفوی سبزواری، رضا (۱۳۸۲). *یادگار هندوستان*. تهران: الهدی.
- نهرو، جواهر لعل (۱۳۶۱). *کشف هند*. ترجمه محمود تفضلی. تهران: امیرکبیر.
- ویوکانندا، مهاتماگاندی، نهرو ... (۱۳۷۸). *سیمای هند، گزیده آثار*. ترجمه محمود تفضلی. تهران: کتابسرا.

